

❖ محمد قاضی مترجمی چیره دست ❖

□ دکتر فاطمه مدرسی □

ترجمه یکی از مهمترین دستاوردهای تفکر و اندیشه بشری است که سبب ارتباط و پیوستگی تفاهم و تبادل آراء و اندیشه و نشر و گسترش تمدن و فرهنگ در میان اقوام و ملل گیتی می‌گردد، قرون و اعصار را به هم می‌پیوندد و همبستگی و مناسبات معنوی میان مردمان مختلف را می‌افزاید.

ترجمه در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد. در عصر ساسانیان کتابهای متعددی از زبان سانسکریت و یونانی و زبانهای دیگر، به پهلوی ساسانی برگردانده شدند، که اگرچه اصل پهلوی آنها از میان رفته، اما ترجمه پاره‌ای از آنها چون «الف لیلة و ليله و کلیله و دمنه» به زبان عربی اکنون موجود است.

بعد از ظهور و نضج دین و آیین انسان‌ساز اسلام، اندیشمندان مسلمان برخی از کتب علمی و فلسفی یونانی را از زبانهای عبری و سریانی به عربی ترجمه کردند. از سوی دیگر کتابهای بسیاری به‌ویژه تفاسیر کلام ربّ جلیل، از عربی به فارسی و دیگر زبانها برگردانده شدند. این امر سبب بسط و نفوذ و ترویج هرچه بیشتر شریعت و فرهنگ و معارف اسلامی در میان ملت‌های دنیا گردید.

ترجمه از زبانهای اروپایی به زبان فارسی سابقه‌ای صد و پنجاه ساله دارد و از دوره حکومت قاجاریه این امر رشد و گسترش بیشتری یافته است. می‌توان اذعان داشت که زبان فارسی از طریق ترجمه آثار ادبیات جهانی و از راه ظهور آثار فراوان داستانی، غنای بسیاری یافته است. زیرا امروز داستان و رمان و نمایش‌نامه، بخش

عمده‌ای از ادبیات جهان را تشکیل می‌دهد. مترجمان، این پیکهای روح بشری، از سویی با برگرداندن این بخش از ادب که مقام و منزلت شامخی در ادبیات هرکشوری را دارند، مردم را با روحیات و خُلقیات و آمال و آرمانهای دیگر ملل جهان آشنا ساخته و از سوی دیگر برای ادای حق اثر و منعکس ساختن سبک آن، به تلاش فراوان برای یافتن زبان مناسب‌کشانیده شده و به آن جانب سوق یافته‌اند که ترکیبها و تراشهای کلامی در خور بیافرینند و برای بسیاری از واژه‌ها و تعبیرهای بیگانه و غیر پارسی معادل‌های خوش و خوش‌آهنگ بیابند. این تلاشهای زبانی قهراً ذخایر لغوی زبان فارسی را روزافزون ساخته است. (۱)

یکی از برجسته‌ترین مترجمانی که در دوران معاصر با برگرداندن بیش از هفتاد اثر از ادبیات ارزنده دنیا در توسعه بینش و دانش و رشد و اعتلای فرهنگ و ادب پارسی کوششی مستمر و تلاشی در خور مبذول داشته، استاد شیرین سخن، محمد قاضی است. این پیر عرصه سخنوری با عشق و دل‌بستگی به انسان و انسانیت که از تعالیم عالیّه دین هدی است، باگزینش و برگرداندن کتابهایی که در باور و اعتقاد او، خواننده را به فضایل حمیده و صفات پسندیده نوع دوستی و ارزشهای والای انسانی و تنویر افکار رهنمون می‌گردد، نام خود را به عنوان مترجمی رفیع مقام و چیره دست و خدمتگزار به جامعه ادب بلند آوازه ساخت.

«من فانوس افروزم و کارم این بوده است که در دوران عمر کوتاه خود مغزها را با عرضه کردن آثار آزاد اندیشان جهان روشن کنم و حقایق زندگی را که آزاد زیستن و آزاد اندیشیدن و عشق به هم‌نوع و محبت و انسان دوستی و دموکراسی و کار و کوشش برای بهروزی خود و اجتماع است به همه ابلاغ کنم» (۲).

استاد در دوازدهم مرداد ماه سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در شهر مهاباد در خانواده‌ای که همه از عالمان بودند، پا به عرصه هستی نهاد. از کودکی با طبع و ذهنی وقاد و هوشی فوق‌معتاد و شوقی بسیار و ذوقی فراوان به تحصیل معرفت و دانش‌اندوزی پرداخت. نخستین کسی که ساغر عشق و تحقیق به‌وی چشاند و دریچه معرفت و آشنایی با ادب مغرب‌زمین را صمیمانه و صادقانه براو باز کرد و از رایحه خوش تعلیماتش سرمست نمود، استاد عبدالرحمان گیو بود. استعداد و نبوغ زیاد شاگرد جوان در فراگیری زبان فرانسه، از همان روزهای نخست تعلیم و تعلم استاد را به حیرت و شگفتی وامی‌داشت و او را به بحث و درس راغب‌تر می‌ساخت.

«وه که با چه شوق و شتابی در ساعات درس حاضر می‌شدم و با چه ذوق و انتهایی حرفها را از دهان استاد می‌قاییدم، به راستی هوش و استعدادی که من در فراگرفتن درسهای معلّم از خود نشان می‌دادم، مایهٔ اعجاب و در حین حال موجب انبساط خاطر او بود... در همان دوران کوتاه شاگردی در محضر استادی چون گیو بود که پایه‌های فن ترجمه در ذاتم ریخته شد و نطفهٔ عشق به ترجمه در نهادم جان گرفت»^(۳).

دیری نباید که دل بستگی و شیفتگی به تحقیق و پژوهش، این سالک طریق عشق و معرفت را راهی تهران ساخت. در آنجا موانع عدیده‌ای سبب گردیدند که وی نتواند در رشتهٔ دلخواه خود، یعنی ادبیات به تحصیل بپردازد. در رشتهٔ حقوق قضایی به تحصیل اشتغال ورزید و موفق به اخذ درجهٔ لیسانس گشت. اما در تمام این ایام از علاقهٔ زایدالوصف وی به آموختن زبان فرانسه چیزی کاسته نشد و او همچنان به مطالعه و تحقیق در آن پرداخت. چنین بود که این عاشق پر سوز و گداز این زبان را نه در محضر استادی و نه در دانشگاهی، بلکه در حضور معلم عشق و مکتب دل فراگرفت:

«علاقمند شدن من به کار ترجمه در همان اوایل که در مهاباد به آموختن زبان فرانسه آغاز کردم، پیدا شد و اکنون نزدیک به پنجاه سال است که با عشقی افروخته به این کار مشغولم و در این راه قلم می‌زنم و باور کنید تنها لذتی که اکنون از زندگی می‌برم، همین لذت کار کردن برای ترجمه است که آن را خدمتی بزرگ به فرهنگ و وطنم می‌دانم و افتخار می‌کنم که در این راه کوتاه نیامده‌ام. عمر من تا روزیست که بتوانم کار کنم، آن روز که دیگر نتوانم ترجمه کنم، خودم حس می‌کنم که دیگر مرده‌ام»^(۴).

این نادره مرد فاضل با کوششی بی‌وقفه و تلاشی پیوسته بیش از پنجاه سال به عنوان مترجمی مسئول و متعهد با تیشهٔ فرهادی با رنج بسیار و تعب فراوان به پیکرنگاری شاهد شیرین علم پرداخت و ثمرهٔ جدّ دائم و جهد وافرش را هدیهٔ عاشقان و سالکان وادی ادب ساخت، بدان امید که هموطنان خود را از گنجینهٔ گرانهای ادبیات جهان و از سرچشمه‌های فکری و فرهنگی دیگر جوامع بشری، بهره‌مند سازد.

مصاعب و مشکلات وی در این امر خطیر بسیار بود، چه در آن دوران وسایل

طبع و نشر کتب کمیاب بود و کتاب خوان مشتاق نایاب. با این همه عزت نفس و علو طبع او مانع آن آمده که دامن به آلودگی مادی بیالاید و به ترجمه هرائری پست و بی مایه دست یازد، خود گوید:

«وظیفه یک مترجم به عنوان یک عنصر آگاه در برابر مردم و جامعه این است که تنها فکرش این نباشد که از ترجمه اش پول درسیاورد. مترجم باید در کاری که می کند، تنویر افکار مردم و آگاه ساختن جامعه، اصول آزادی و شرافت انسانی را مد نظر داشته باشد. مترجم باید به ترجمه آثار آموزنده ای پردازد که راه صحیح زندگی و مبارزه در طریق نیل به آرمانهای انسانی را به آدمها بیاموزد و انسان را به نیروهای پنهان و سازنده ای که در نهاد اوست آگاه سازد. مترجم مانند نویسنده نقش رهبری را برعهده دارد، اگر از این نقش منحرف شود، هم به خود و هم به جامعه اش خیانت کرده است» (۵).

آنچه که استاد را بیش از همه دشواریها می آزد و دل لبریز از شوق و اشتیاقش را آکنده از غم و اندوه می ساخت، حسد حاسدان و حقیراندیشی و خرده گیری کوتاه نظران بود. اما از آنجا که دست همتش به جبل المثنی استوار بود و پای ثباتش بر طریق مستقیم برقرار، با صبری بی کران و روحی شادان با همه ناملایمات در عزم و نیتش فتوری روی نداد، کمر همت بر این خدمت خطیر ببست، تا سرانجام به عنایت بی حد رب، سمند توفیق در میدان فضیلت جهانی و موفق و کامیاب توانست اسرار نهفته و رازهای ناشنیده از ذخایر ادب و کنوز دانش بشری را از مطاوی سخنان و آثارش نمایان سازد.

می توان آثار این آزاد مرد فضیلت را که با آن جان خوانندگان را لذت روحانی و حظ معنوی می بخشد به دو دسته تقسیم کرد، اول آثاری که استاد بیشتر به رسالت و پیام آنها عنایت داشته است و تقریباً نود درصد از کارهای وی را تشکیل می دهد. در میان آنها سه اثر بیشتر شاخصند:

نان و شراب - در زیر یوغ - قربانی. قسمت دوم آثار کلاسیکی هستند که توجه استاد در برگرداندن آنها بیشتر بر سبک و اسلوب نگارش نویسنده اصلی کتاب معطوف بوده است و در این دسته دو اثر: دُن کیشوت و دُکامرون از همه برجسته ترند.

صاحب نظران، مترجمی را چیره دست و توانا می دانند که سه شرط را به حد

کمال در خود داشته باشد: ۱- تسلط کافی برزبانی که از آن ترجمه می‌کند به اصطلاح زبان مبداء. ۲- چیرگی و تبخّر در لسانی که کتاب را به آن برمی‌گرداند، یعنی زبان مقصد. ۳- آگاهی و بصارت بر موضوع اثر. این صاحب‌دل با ذوق، با داشتن این سه شرط، به حق، پهلوان بلامنازع عرصه ادب و ترجمه معاصر است. وی به آثار گرانقدر سرایندگان و ادبای نامی ایران چون حافظ و مولانا جلال‌الدین و مصلح‌الدین سعدی شیرازی و عبید زاکانی انس و الفتی ویژه داشت. از اقیانوس بی‌کران ذوق و اندیشه و زبان و بیان این بزرگان بی‌آنکه کاملاً در آنها غرق شود یا دامنش را از دست دهد، نیک سیراب گشته است. اضافه بر این به بر زبان فرانسه تسلط و اشرافی کامل داشت. دقایق و ظرایف و رقایق ذرون مایه و مضامین داستانه‌ها را به خوبی درمی‌یافت و از بار عاطفی واژگان و ترکیبات و کنایات آن نیز مطلع بود. با ذخیره صوری و معنوی که در هر دو زبان اندوخته، قلم عزم به کف همت برگرفته و مردانه با بهره جستن از همه امکانات نحوی و لغوی پارسی با مهارت هنری و شیوه‌ای رنگارنگ با زبانی فصیح و بلیغ به خلق و ابداع ترکیبات و استعارات و کنایات بدیع در خور متن پرداخته، گاهی نیز با ذوق و قریحه شاعرانه سخنش را به اقتضای کلام با بیان کلمات مسجع، موزون و آهنگین کرده. این سجع نویسی و واج‌آرایی ترجمه او را به هنر شاعری نزدیک ساخته، تا جایی که «حله‌ای تنیده ز دل و بافته ز جان» فراهم آورده است.

«من به برگردان تعبیرات و عبارات به صورت تحت‌اللفظی اکتفا نمی‌کردم، و همیشه دلم می‌خواست بیانات و جملاتی بیاورم که در عین درست بودن از نظر ترجمه به مذاق خواننده زبان فارسی نیز خوش بیاید»^(۶).

این مترجم سخت‌کوش، آن مضامین و مطالبی را که نویسنده اصلی با صراحت بیان آنها را جایز یا خوشایند ندانسته با ضرب‌المثلهای شورانگیز و دلنشین عرضه داشته و این بر ملاحظت و ظرافت و جاذبه و نیروی القایی کلام صد چندان افزوده است. او چنان طبیعی و استادانه به ترجمه آثار و گزینش واژگان و قوالب نحوی پرداخته که به هنگام مطالعه آن آثار، خواننده می‌تواند تصوّر نماید که نویسنده اصلی هم اگر با او هم‌زبان بود، داستانش را با همان سبک و اسلوب می‌نگاشت که او نگاشته است. این پیوند بیان و زبان ترجمه با بیان و کلام نویسنده رادر تک‌تک آثارش می‌توان سراغ گرفت.

در خور ذکر است که ترجمه خوب نه ترجمه لفظ به لفظ است و نه ادیبانه (اما غیر امین)، بلکه عبارت است از ابداع متنی (اعم از واژگان و جمله بندی و سبک) که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم می بود آن را می نوشت. چنین ترجمه ای مستلزم هوش و دانش و تخیل بسیار است. نمی توان ادعا کرد که همیشه چنین ترجمه ای تحقق پذیر باشد، اما می توان مدعی بود که مترجم زبردست و توانا می کوشد تا هر چه بیشتر به آن نزدیک شود^(۷). استاد تنها برای بسنده نکرده که دریابد مصنف کتاب چه مطالب و پیامی را آرایه داشته، بلکه پیوسته بر آن بوده که بفهمد چگونه و به چه آیین گفته، تا بتواند ضمن حفظ سبک و اسلوب نویسنده زبان و بیان خود را به آن نزدیک ساخته و بر پیکر شاهد معنا کسوتی متناسب درپوشد. در باب کتاب دن کیشوت چنین نوشته است:

«از همه مهمتر، پیدا کردن نثری بود که به قامت کهنی چون «دن کیشوت» بخورد و عجب آن بود که فقط ذوق سلیم مرا به یافتن این نثر رهنمون شد، چنان که همه خوانندگان ترجمه «دن کیشوت» برای عقیده اند که موفق به یافتن این نثر مناسب شده ام^(۸)».

استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، تلاش این مترجم توانا را در هنرمندانه برگرداندن این کتاب به پارسی می ستاید: «هنر بزرگ مترجم این است که زبان شیرین و لطیف و مناسبی برای ترجمه این اثر نیمه حماسی و نیمه فکاهی به کار برده است که به نهایت درجه، بدیع و جذاب است. به علاوه در ترجمه مُصْطَلَحَات ذوق و سلیقه خاصی به کار بسته است که از تبخّر و تسلط او در هر دو زبان فارسی و فرانسوی حکایت دارد. گذشته از اینها، سلامت و انسجام کلام به قدری است که خواننده گاه به کلی فراموش می کند که ترجمه کتابی را می خواند و چنان به آسانی و سهولت از عبارات و کلمات می گذرد که اثری فصیح را به زبان اصلی خویش می خواند و این در ترجمه الحق کار هر کسی نیست^(۹)».

دقت و تواضع عالمانه استاد به هنگام رویارویی با دشواریها و عوامض ترجمه قابل ستایش و تحسین است. وی گاهی برای پیدا کردن معادل زیبا و متناسب کلمه ای، روزها در قوامیس و فرهنگهای معتبر به تفحص و جستجو می پرداخت و در صورت لزوم از صاحبان ذوق و اندیشه نیز مدد می جست. این پیر عرصه سخن، زمانی به ترجمه اثری مبادرت می ورزید که میان عواطف و

حالات درونی خود با نویسنده قرابت و همبستگی احساس می نمود و این یکی از رازهای توفیق وی است، زیرا ترجمه‌ای پسندیده و نیک است «که در اثر حسن تصادف حالت روحی و تجربه مترجم با حالت روحی و تجربه شاعر یا نویسنده در لحظه آفرینش اثر انطباق داشته باشد»^(۱۰).

آقای قاضی می گوید: «گاهی سی کتاب را مطالعه کرده‌ام و یکی از آنها را برای ترجمه پسندیده‌ام. چون براساس اعتقاد و احساس من متنی را برای ترجمه انتخاب می‌کنم^(۱۱)... من کتاب زوربای یونانی را به سبب هماهنگی عجیب روحی، فکری و اخلاقی که با قهرمان کتاب داشتم ترجمه کردم... حق این بود که در پشت جلد کتاب به جای اسم مترجم، یعنی اسم خود، بنویسم: زوربای یونانی به ترجمه زوربای ایرانی^(۱۲). طبیعی است که دمسازی و همنوایی مترجم با نویسنده و پیام او و یا فقدان این دمسازی برکار هر مترجمی از لحاظ تفسیر پیامهای زبان مبداء، گزینش واژه‌های متناظر و قوالب نحوی و سبکی که به کار می‌برد، اثر خواهد گذاشت و به نوبه خود از این ارزشها رنگ خواهد گرفت.^(۱۳)»

از صفات بسیار پسندیده این فاضل توانا، حفظ امانت و صداقت در برگرداندن درون مایه کتاب است. وی هرگز بینش ذهنی و عاطفی خود را در ترجمه تأثیر نداده و در پیام و محتوایی که زاده قلم و ثمره اندیشه نویسنده اصلی است، دخل و تصرف ننموده، بلکه کوشیده آنها را صادقانه با بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیبات و الفاظ و عبارات زیبای فارسی، بدون آن که آگاهانه و از روی تعمد با گرایشهای سیاسی و مذهبی و اجتماعی خود متناسب و سازگار سازد، به خوانندگان ابلاغ نماید.

آتش عشقی که به فضایل انسانی و اشاعه ادب در کانون سینه‌اش شعله ور بود، با همه خیل هُموم و سیل غُموم، انگیزه پیدایش چنین گوهرهای ناب و تحفه‌های کمیاب گردیده: «من در ترجمه همیشه در نظر داشته‌ام که خواننده کتابم نیز مانند خودم دلباخته و شیفته دفاع از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و پیروی از حق و حقیقت و مبارزه با خرافات و موهومات باشد. این را وظیفه هر انسان قلمزن می‌دانم که حتماً در این راه قلم بزند و چیز بگوید. من به مترجمی که این تعصب را داشته باشد، می‌گویم مترجم متعهد^(۱۴)».

بنابراین بی سبب نیست که امروز مشتاقان ادب با نظر بلند و سعه صدر خدمات

ارزنده و بی‌مزد او را قدر و ارج می‌نهند و با استقبال پرشور از آثارش با جدّ به حمایتش می‌ایستند.

کوتاه سخن آن‌که آثار این اختر فروزان آسمان ادب، بحری است ذخّار و دریایی بی‌کران از واژگان اصیل و ترکیبهای دلنشین فارسی که براعت و استادی این مترجم نستوه در عبارات منسجم و جملات دلگش و سبک مرغوب آنها نمایان است. این آثار گرانبها از مضیق تحزّب و تنگنای تعصّب به دور است و به سراسر عرصه وسیع ادب و افق انسانی تعلق دارد. عاشقان صاحب‌دل و وارستگان از کُذورت آب و گل، به روزگاران می‌توانند از سرچشمه زلال آن سیراب گردند و مشام جانشان را از شمیم لطایف و دقایق آن معطر سازند. نام و یاد این عاشق صادق ادب، در افق دانش همواره تابنده انجم باد.

منابع:

۱. سمیعی گیلانی، احمد، «نامه سردبیر»، نامه فرهنگستان، سال سوّم، شماره دوّم، ۱۳۷۶، ص ۳.
۲. قانعی فرد، دمی با قاضی و ترجمه، نشر زیار، سنندج، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶.
۳. دمی با قاضی و ترجمه، ص ۱۵۲.
۴. همان، ص ۳۲۳.
۵. همان، ص ۱۵۴.
۶. همان، ص ۲۱۷.
۷. رجوع شود به نجفی ابوالحسن، «مسائل ترجمه» از کتاب «دریاره ترجمه» انتشارات مرکز دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۱۴.
۸. دمی با قاضی و ترجمه، ص ۶۶.
۹. به نقل از دمی با قاضی و ترجمه، ص ۷۲.
۱۰. دریاره ترجمه، «نقش مترجم» نوشته جین نایدا، ترجمه سعید باستانی، ص ۲۴.
۱۱. دمی با قاضی و ترجمه، ص ۱۰.
۱۲. دمی با قاضی و ترجمه، ص ۲۹۸.
۱۳. دمی با قاضی و ترجمه، ص ۲۸.
۱۴. دمی با قاضی و ترجمه، ص ۱۰.